بسم الله الرحمن الرحیم

بازخوانی و بررسی دیدگاه مفسران و ادبا درمورد معنی «اِن» در آیه ۹ سوره مبارکه اعلی[[1]](#footnote-1)

نگارنده: عمادالدین ماهرو[[2]](#footnote-2)

چکیده

در این مقاله تلاش شده است تا معنی حرف اِن در آیه نهم از سوره مبارکه اعلی بررسی شده و با بررسی اقوال و طرح اشکالات و پاسخ آنها در نهایت بهترین قول برگزیده شود.  
فهمیدن دقیق محتوای این آیه اهمیت بسزایی دارد زیرا در نگاه ابتدایی به این آیه معانی اشتباهی تصور می‌شود من جمله که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تنها مامور به دعوت کسانی بوده‌اند که دعوت ایشان را مورد پذیرش قرار می‌داده‌اند.

سیر نگارش این مقاله بدین ترتیب است که ابتدا و در فصل اول، اقوال مختلف موجود ذیل این آیه طرح شده و به نقد و بررسی آنها پرداخته شده است.

قائلین به قول اول نیاز به استفاده از یک مساله نحوی دارند و همچنین به آیه ۸۱ سوره مبارکه نحل استشهاد می‌نمایند که این مساله در فصل دوم از این مقاله بطور تفصیلی بررسی شده و همچنین مطلب مورد استشهاد در آيه ۸۱ مبارکه نحل مورد نقد قرار گرفته است.

در نهایت و در بخش جمع‌بندی، نگارنده قول سوم موجود ذیل آیه را مبنی بر شرطیه بودن معنی اِن و تقدیر نگرفتن هیچ محذوفی را به عنوان قول برتر بر می‌گزیند.

مقدمه

آیه ۹ سوره مبارکه اعلی درمورد امر خداوند به پیامبراکرمصلی الله علیه و آله نسبت به تذکر ایشان برای مردم است، واژه سرنوشت ساز در این آيه، واژه «اِن» میباشد که اگر معانی مختلفی را برای آن درنظر بگیریم به نتایج کاملا متفاوتی خواهیم رسید که شرایط و تعاریف متفاوتی از تذکر پیامبراکرم صلی الله علیه و آله ارائه خواهند داد؛ از تصور های غلطی که ممکن در است در نگاه ابتدایی به این آیه شریفه رخ دهد این است که آن حضرت تنها مامور به دعوت کسانی بوده‌اند که تذکر ایشان را قبول می‌نمایند و آنگاه مساله لزوم ابلاغ وحی و اتمام حجت زیر سوال می‌رود. همچنین اگر قول اشتباه دیگری اختیار شود لازم می‌آید که تذکر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بطور مطلق دارای منفعت و ثمره باشد که این مطلب با آیات دیگر قرآن در تنافی است.

بنابراین این مطلب برای ما مورد اهمیت است که دیدگاه های مفسران و ادبا ذیل این آیه شریفه را بازخوانی و تحلیل کنیم.

فصل اول: بررسی معانی اِن

الف) اِن شرطیه:‌ دو فعل مضارع را جزم می‌دهد؛ که فعل مضارع اولی فعل شرط و دومی جواب شرط نامیده می‌شوند. مانند آیه مبارکه: إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ «سوره انفال: آيه ۳۸»، به معنی «اگر باز ایستند گناهانشان آمرزیده خواهد شد».

گاهی اوقات، اِن شرطیه با «لا نافیه» همراه می‌شود که به اشتباه گمان می‌رود «الّا استثنائيه» است، مانند آيه مبارکه: إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّه‏ «سوره توبه: آیه ۴۰»، به معنی‌ «اگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را یاری نکنید، پس خداوند قطعا او را یاری می‌دهد.» (طاهر یوسف الخطیب، چهارم، ۷۴)

ب) اِن نافیه: حرف نفی است که به کثرت در قرآن کریم و استعمالات عرب پیدا می‌شود؛

بر جمله اسمیه وارد می‌شود مانند: إِنِ الْكافِرُونَ إِلاَّ في‏ غُرُور «سوره توبه: آیه ۲۰»، به معنی «نیستند کافران مگر در فریب» و مانند: إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُون‏ «سوره یس: آيه ۱۵»، به معنی «نیستید شما مگر دروغ می‌گویید (شما فقط دروغ می‌گویید)» و مانند: إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُم‏ «سوره ابراهیم: آیه ۱۱»، به معنی «نیستیم ما مگر بشری مانند شما».

و همچنین بر جمله فعلیه وارد می‌شود مانند: إِنْ أَرَدْنا إِلَّا الْحُسْنى‏ «سوره توبه:‌آیه ۱۰۷»، به معنی «اراده نکردیم مگر نیکوئی را» و مانند: قُلْ إِنْ أَدْرِى أَ قَرِيبٌ مَّا تُوعَدُونَ أَمْ يجَعَلُ لَهُ رَبىّ‏ أَمَدا‏ «سوره جن: آیه ۲۵»، به معنی «بگو نمیدانم آيا آنچه را وعده داده مى‏شويد نزديك است يا پروردگارم براى آن زمانى طولانى قرار خواهد داد؟»

که در حقیقت در این موارد، «اِن» معنی «ما نافیه» را افاده می‌کند. (عزيزه فوّال بابتى‏، اول، ۲۵۰)

ج) اِن مخففه از مثقله: هنگامی که «انَّ، که حروف مشبهة بالفعل است» تخفیف داده شود و به «اِنْ» تبدیل شود؛ در اکثر اوقات عمل نمی‌کند و همچنین اختصاصی که در نصب اسم و رفع خبر داشت از بین می‌رود و مابعدش همان مبتدا و خبر می‌شوند طبق اصل خودشان. مانند: وَ إِنْ كُلٌّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنا مُحْضَرُون‏ «سوره یس: آیه ۳۲»، به معنی «قطعا همه آنها روز قیامت نزد ما حاضر خواهند شد.»

همچنین اِن مخففه از مثقله می‌تواند عمل کند برای حفط اصل خود؛ مانند: وَ إِنْ كُلًّا لَمَّا لَيُوَفِّيَنَّهُم‏ «سوره هود: آیه ۱۱۱»، به معنی «قطعا پروردگارت پاداش همه آنها را روز قیامت پرداخت خواهد کرد.» (عزيزه فوّال بابتى‏، اول، ۲۵۰)

د) اِن به معنی قد: طبق نظر جناب قطرب و اخفش که ذیل آیات کریمه: فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذِّكْرَى‏ «سوره اعلی: آیه ۹» و إِنْ كانَ وَعْدُ رَبِّنا لَمَفْعُولا «سوره اسراء: آیه ۸»؛ قد تحقیقیه را از معانی اِن دانسته‌اند. (عزيزه فوّال بابتى‏، اول،۲۴۸)

همچنین برخی از مفسرین، اِن در آيه وَلَقَدْ مَکَّنَّاهُمْ فِيمَا إِن مَّکَّنَّاکُمْ فِيه «سوره احقاف: آیه ۲۶»،را نیز به معنی قد دانسته‌اند.

ذ: اِن به معنی اذ: کوفیون، اِن در آيات شریفه وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ «سوره مائدة:آيه ۵۷»، و لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرامَ إِنْ شاءَ اللَّهُ «سوره فتح: ۲۷» و همچنین در حديث:«و إنا إن شاء اللّه بكم لاحقون» و همچنین در قول شاعر:

أتغضب إن أذنا قتيبة حزّتا جهارا و لم تغضب لقتل ابن حازم‏

را به معنی تعلیلیه دانسته‌اند. (محمد بن علی صبان، اول، ۴، ۱۳)

فصل دوم: طرح و بررسی دیدگاه مفسران ذیل آیه ۹ سوره مبارکه اعلی

الف) قول اول: اِن شرطیه به همراه در تقدیر گرفتن جمله شرط محذوف

قول اول در بررسی این آیه این است که «اِن» شرطیه است و جمله ما بعدش «نفعت الذکری» نیز جمله شرطیه می‌باشد، که اینگونه ترجمه می‌شود:«پس تذکر بده اگر تذکر فایده دارد.».

اما سوالی که مطرح می‌شود این است که آيا طبق نظر قائلین این قول، انذار پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مشروط به ثمره داشتن است؟

خیر، در نظر صاحبین این قول این شرط نمی‌تواند شرط حقیقی باشد زیرا، نمی‌توان تذکر و انذار پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را مشروط به شرطی دانست و ایشان موظف به انذار تمامی مردم هستند، یا انذارشان مورد قبول واقع می‌شود یا اینکه اتمام حجت خواهد بود برای کسانی که تذکر ایشان را قبول نمی‌کنند.

بنابراین طبق نظر صاحبین این قول باید جمله‌ای در تقدیر گرفته شود با مضمونی مقابل و ضد جمله شرطیه موجود یعنی:«فذکر ان نفعت الذکری و ان لم تنفع»، به معنی «پس تذکر بده اگر تذکر فایده می‌رساند و نیز اگر فایده نمی‌رساند.»

جناب نحاس و علامه امین الدین طبرسی در مجمع البیان این قول را اختیار نموده‌اند، هرچند علامه طبرسی در جوامع الجامع از این قول برگشته‌اند. (احمد بن محمد نحاس، اول، ۵، ۱۲۷) (فضل بن حسن طبرسی، سوم، ۱۰، ۷۲۱)

همچنین در تفسیر التحریر و التنویر نیز این قول به جناب فراء نسبت داده شده است. (محمد طاهر ابن عاشور، اول، ۳۰، ۲۵۳)

قائلین به این قول با چالش‌هایی روبرو می‌شوند که در ادامه بررسی خواهد شد؛ اولین اشکالی که متوجه این قول خواهد بود این است که آيا اساسا ممکن است در کلام و ادبیات عرب، معطوف به همراه حرف عطف حذف شود؟

در جواب به این اشکال گفته شده است که بله همچین اتفاقی در کلام و ادبیات عرب بسیار رایج است و همچنین موافقین این قول به آیه شریفه سَرابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَ سَرابِيلَ تَقِيكُمْ بَأْسَكُم‏ «سوره نحل: آيه ۸۱» استناد نموده‌اند که در این آيه عبارت «و البرد» مقدر است.

مساله حذف عاطف و معطوف بهمراه یکدیگر که آیا این مساله ممکن است اتفاق بیفتد از لحاظ نحوی، و همچنین این مساله که فارغ از جواز حذف عاطف و معطوف با یکدیگر، آيا این اتفاق در آيه مورد استشهاد موافقین این قول به وقوع پیوسته است یا خیر؛ در فصل سوم از این نگاشته به صورت تفصیلی بررسی شده است که خوانندگان محترم می‌توانند برای مطالعه بیشتر به آنجا مراجعه بفرمایند.

اشکال دومی که متوجه این قول می‌شود این است که اگر قرار است شرط ذکر شده در آيه شرط حقیقی نباشد و به وسیله جمله‌ای مقدر خنثی شود؛ اساسا خداوند تبارک و تعالی چرا باید این شرط را در آیه ذکر بفرماید؟ آيا در نظر صاحبین این قول، لهو گویی از سوی خداوند حکیم آن هم در کتاب هدایت ابدی امری قبیح نیست؟

ملاحظه سوم نسبت به این قول این است که آیا نفس مساله اتمام حجت آيا نمی‌تواند مصداقی از نفع و ثمره تذکر و انذار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد؟ مساله‌ای که باعث شده قائلین این قول به تقدیر گرفتن جمله محذوف روی بیاورند این است که در نظر ایشان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باید به کسانی که تذکر ایشان را قبول نمی‌کنند نیز تذکر بدهد زیرا باعث اتمام حجت است؛ شاید بتوان گفت خود اتمام حجت نیز از مصادیق نفع و ثمره تذکر و انذار است که دیگر نیازی به تقدیر جمله محذوف نباشد.

ب) قول دوم:اِن شرطیه بدون تقدیر گرفتن جمله شرط محذوف بهمراه غرض بلاغی استبعاد

قول دیگر در بررسی این آیه شریفه این است که اِن شرطیه باشد اما بر خلاف قول سابق، صاحبین این قول نیازی به در تقدیر گرفتن جمله شرط محذوف نمی‌بینند؛ لکن قائلین به این قول نیز همانند قائلین به قول سابق، جمله شرطیه مذکور در آيه را حقیقتا شرط برای تذکر دادن از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نمی‌دانند بلکه آن را شرط به داعی استبعاد می‌دانند.

توضیح اینکه بعضی اوقات از جمله شرطیه برای بعید دانستن وقوع شرط از نظر متکلم استفاده می‌شود مانند اینکه در جایی که یک شیء بسیار دوری وجود دارد به مخاطبمان می‌گوییم:«اگر می‌توانی، ببین!» درحالیکه منظور ما این است که نمی‌توانی ببینی.

بنابر این ترجمه آيه مورد بحث طبق این قول می‌شود:« پس تذکر بده اگر تذکرت فایده بدهد! (بعید است که تذکرت فایده بدهد.)»

جناب ابوحیان آندلسی در تفسیرشان البحر المحیط و جناب ابن عاشور در التحریر و التنویر قائل به این قول شده‌اند. (محمد بن یوسف ابوحیان، اول، ۱۰، ۴۵۷) (محمد طاهر ابن عاشور، اول، ۳۰، ۲۵۲)

همچنین جناب زمخشری این قول را هم تلقی به قبول کرده‌اند. (محمود بن عمر زمخشری، سوم، ۴، ۷۳۹)

ذکر این نکته نیز خالی از لطف نیست که قائلین به این قول، استعمال این جمله شرطیه به داعی استبعاد از ناحیه خداوند متعال را نوعی مذمت و توبیخ نسبت به قریش دانسته‌اند.

اصلی‌ترین اشکالی که به این قول وارد است اشکال حضرت علامه طباطبایی رحمة الله علیه است که این مطلب با سیاق آیات نمی‌خواند چرا که خداوند متعال در آیه بعدی یعنی آیه دهم می‌فرماید:«سَيَذَّكَّرُ مَن يَخْشى‏» یعنی «کسی که از خدا می‌ترسد، متذکر می‌شود.».  
چگونه ممکن است که خداوند متعال در یک آیه بگوید بعید می‌دانم که تذکرت نفع بدهد و در آيه بعدی بگوید کسی که از خدا می‌ترسد متذکر می‌شود؟ (محمد حسین طباطبایی، دوم، ۲۰، ۲۶۹)

اشکال دوم نیز این است که اگر استعمال شرط به داعی استبعاد را استعمالی مجازی بدانیم، نوعی خلاف اصل در این قول وجود دارد. همچنین اگر استعمال شرط به داعی استبعاد را استعمالی مجازی ندانیم نیز این قول با اصالة تطابق مراد جدی و استعمالی در تنافی می‌باشد.

ج) قول سوم: اِن شرطیه بدون در تقدیر گرفتن جمله شرطیه محذوف

قول سوم در بررسی این آیه شریفه این است که اِن شرطیه باشد، جمله شرطیه‌ای نیز در تقدیر گرفته نشود و جمله شرطیه مذکور در آیه نیز به داعی‌ای غیر از شرط استعمال نشده باشد.

یعنی طبق نظر صاحبین این قول، خداوند تبارک و تعالی حقیقتا می‌خواهد بفرماید که:«ای پیامبر، اگر تذکرت نفع می‌رساند تذکر بده.»

از مفسرانی که این قول را پذیرفته‌اند می‌توان به حضرت علامه طباطبایی رحمة الله علیه، علامه طبرسی در جوامع الجامع و جناب زمخشری اشاره کرد. (محمد حسین طباطبایی، دوم، ۲۰، ۲۶۸) (فضل بن حسن طبرسی، اول، ۴، ۴۷۸) (محمود بن عمر زمخشری، سوم، ۴، ۷۳۹)

مهم‌ترین اشکالی که متوجه صاحبین این قول می‌شود، اشکال قائلین به قول اول است که چگونه تذکر و انذار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را مشروط به نفع و ثمره دادن می‌کنید درحالیکه ایشان پیامبری جهانی بوده‌اند و لازم است که ایشان برای اتمام حجت هم که شده به تمام انسان‌ها تذکر و انذار بدهد؟

مدافعین این قول پاسخ می‌دهند که تمام اشتباه شما در مساوی گرفتن تذکر و انذار و ابلاغ است؛ درحالیکه در این آیه شریفه خداوند متعال بعد از اصل ابلاغ دین و همچنین اتمام حجت های مکرر از جانب پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و به علت اصرار ایشان مبنی بر تذکر دوباره می‌فرماید که:« اگر تذکر هایت نفعی می‌رساند، تذکر بده.»

د) قول چهارم: اِن به معنی قد تحقیقه

از اقوال دیگری که برای بررسی این آیه شریفه وجود دارد این است که اِن به معنی قد تحقیقیه باشد؛ که آيه شریفه مطابق این نظر، اینگونه ترجمه می‌شود:«پس تذکر بده که قطعا تذکر فایده می‌رساند.» (محمد حسین طباطبایی، دوم، ۲۰، ۲۶۸)

ذ) قول پنجم: اِن به معنی اذ تعلیلیه

قول دیگر نیز این است که اِن در این‌ آیه شریفه به معنی اذ تعلیلیه باشد که آنگاه ترجمه آیه می‌شود:«پس تذکر بده زیرا تذکر نفع می‌رساند.» (محمد بن یوسف ابوحیان، اول، ۱۰، ۴۵۷)

اصلی‌ترین نکته‌ای که صاحبان این قول و قول قبلی را بر ارائه همچین نظری واداشته این است که گمان می‌کردند که تذکر انسانی در مرتبه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نمی‌تواند بدون نفع و ثمره باشد، بنابر این باید آیه را به گونه‌ای تفسیر نمود که مخالف این نظر نباشد.

در حالیکه به قائلین به این دو قول اشکال می‌شود که این مطلب با تصریح آیا شریفه قرآن کریم مطابقت ندارد و بلکه در تضاد است. خداوند تبارک و تعالی در آیه ششم سوره بقره میفرماید:«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَ أَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُون‏‏»، یعنی:«کسانی که کافر شده‌اند برای آنها مساوی است که آنها انذار کنی یا انذار نکنی؛ آنها ایمان نمی‌آورند.»

اشکال دومی که به این قول وارد می‌شود این است که معانی قد تحقیقیه و اذ تعلیلیه برای حرف اِن، از معانی مورد اتفاق و مشهور نیست و اصل ثبوت این معانی برای این حرف محل اشکال است؛ به حدی که جناب ابن هشام در کتاب مغنی اللبیب، بر خلاف رویه خود مبنی بر مقدم کردن معانی تاسیسی حروف بر معنی زائده،‌ معانی قد تحقیقیه و اذ تعلیلیه را بعد از معنی زائده برای حرف اِن ذکر نموده‌است. (عبدالله بن یوسف ابن هشام، چهارم، ۱، ۲۶)

فصل سوم: بررسی جواز حذف عاطف و معطوف بهمراه یکدیگر و تطبیق آن بر آیه ۸۱ سوره مبارکه نحل

الف) بررسی نحوی حذف عاطف و معطوف بهمراه یکدیگر

۱) نظر مرحوم رضی رحمة‌ الله علیه

ایشان در شرح خود بر کافیه ابن حاجب می‌فرمایند:  
«أنه قد يحذف واو العطف مع معطوفه، مع القرينة؛ قال اللّه تعالى: «لا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قاتَلَ» «سوره حدید:‌ آيه ۱۰»، الآية، أي: لا يستوي من أنفق من قبل الفتح و من أنفق من بعده‏.»

«شان این چنین است که گاهی اوقات واو عطف بهمراه معطوفش حذف می‌شود، بهمراه قرینه؛ خداوند تعالی فرمود:«مساوی نیستند از شما کسانی که انفاق کردند قبل از پیروزی و جها کردند.» یعنی: مساوی نیستند کسانی که چه قبل از فتح و چه بعد از فتح انفاق کردند.»

بنابر این طبق نظر ایشان، حذف واو عطف بهمراه معطوفش مجاز است اما مشروط به وجود قرینه. )محمد بن حسن‏ رضى الدين استر آبادى، اول، ۲، ۳۴۸)‏

۲) نظر جناب ابن مالک

جناب ابن مالک در الفیه خود، بیان می‌کنند:

و الفاء قد تحذف مع ما عطفت و الواو إذ لا لبس و هي انفردت

یعنی:«و حرف فاء بعضا حذف می‌شود بهمراه معطوفش، و همچنین واو هنگامی که اشتباهی نباشد.»

بنابر این نظر ایشان بر جواز حذف عاطف و معطوف بهمراه یکدیگر است اما مشروط به این قید که لبس و اشتباهی پیش نیاید و مراد متکلم روشن باشد. (عبد الرحمن بن ابى بكر سیوطی، نوزدهم، ۳۶۰)

۳) نظر جناب ابن هشام

جناب ابن هشام در باب خامس مغنی اللبیب هنگام بحث از حذف، حذف معطوف را جائز می‌دانند و بیان می‌نمایند که واجب است حذف معطوف بهمراه عاطفش باشد. و شرط دیگری برای این نوع حذف بیان نمی‌کنند. (عبدالله بن یوسف ابن هشام، چهارم،۲، ۶۲۸)

ب) بررسی حذف عاطف و معطوف در آیه ۸۱ سوره مبارکه نحل

۱) نظر جناب ابوحیان آندلسی و گروهی از مفسرین

ایشان در تفسیر خود ذیل این آيه شریفه،‌ قول به اینکه عبارت «و البرد» بعلت دلالت ضدش بر آن حذف شده را تلقی به قبول کرده‌اند؛ زیرا در نظر صاحبین این قول، دلیلی برای تخصیص به گرما وجود ندارد و لباس‌ها همانطور که از گرما محافظت می‌کنند از سرما نیز محافظت می‌کنند. (محمد بن یوسف ابوحیان، اول، ۶، ۵۷۷)

۲) نظر علامه طبرسی و گروه دیگری از مفسرین

ایشان در مجمع البیان به رد قول سابق پرداخته‌اند و در نظر ایشان؛ با توجه به مخاطبین قرآن و فضایی که قرآن در آن نازل شده، دلیلی وجود ندارد که خداوند متعال محافظت در برابر سرما را به عنوان نعمت گوشزد کند. (فضل بن حسن طبرسی، سوم، ۶، ۵۸۳)

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در بررسی معنی آیه نهم از سوره مبارکه اعلی چالش اصلی‌ای که پیش روی ما بود، تعیین معنی حرف اِن در این آیه شریفه بود.

در بررسی معنی اِن در این آیه شریفه، شش قول وجود داشت که بصورت تفصیلی بررسی شد:

در قول اول که معنی اِن، شرطیه دانسته شده بود به مقدر گرفتن جمله معطوف بهمراه عاطف اشاره شده بود؛ با وجود اینکه این مساله به خودی خود امری مجاز است، اما طبق نظر غالب نحویون این اتفاق تنها زمانی می‌تواند رخ بدهد که قرینه‌ای بر آن دلالت کند و ایمنی از اشتباه داشته باشیم که با وجود تعداد زیادی اقوال مخالف، وجود ایمنی از لبس و اشتباه قطعا در این آیه شریفه منتفی است. هرچند قائلین به این قول با مشکلات عدیده دیگری نیز مواجه بودند.

قول دوم نیز که همانند قول اول معنی اِن را شرطیه می‌دانست اما به داعی استبعاد، به علت مخالفت با سیاق آيات و بطور خاص آیه دهم سوره مبارکه اعلی قابل پذیرش نبود.

قول چهارم و پنجم هم از ضعف بیشتری نسبت به قول اول و دوم برخوردار بوده بعلت اینکه اصل وجود معنی قد تحقیقیه و اذ تعلیلیه برای حرف اِن مورد شک و تردید است.

نگارنده این مقاله پس از بررسی اقوال مختلف ذکر شده در تفسیر این آیه، و همچنین بررسی نحوی ادعای قائلین به قول اول؛ قول سوم که معنی اِن را شرطیه حقیقیه می‌داند و همچنین نیازی به تقدیر جمله محذوف نمی‌بیند را قول اقوی و مختار می‌بیند. همچنین نویسنده این سطور اشکالی که به این قول شده است مبنی بر مطلق بودن و مشروط نبودن تذکر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را با توجه به حصول اتمام حجت قبل از این آیه را قابل دفاع نمی‌بیند.

منابع

1. خطيب، طاهر يوسف، المعجم المفصل في الأعراب، 1جلد، دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان، چاپ: 4.
2. بابتى، عزيزه فوال، المعجم المفصل في النحو العربي، 2جلد، دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان، چاپ: 1.
3. نحاس، احمد بن محمد، اعراب القرآن (نحاس)، 5جلد، دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون - لبنان - بيروت، چاپ: 1، 1421 ه.ق.
4. رضى الدين استر آبادى، محمد بن حسن، شرح الرضي على الكافية، 4جلد، موسسة الصادق للطباعه و النشر - تهران - ايران، چاپ: 1، 1384 ه.ش.
5. ابن هشام، عبد الله بن يوسف، مغني اللبيب، 2جلد، كتابخانه حضرت آيت الله العظمي مرعشي نجفي(ره) - قم - ايران، چاپ: 4.
6. سيوطى، عبد الرحمن بن ابى بكر، البهجة المرضية على الفية ابن مالك، 1جلد، اسماعيليان - قم - ايران، چاپ: 19.
7. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، 10جلد، ناصر خسرو - ايران - تهران، چاپ: 3، 1372 ه.ش.
8. طبرسى، فضل بن حسن، تفسير جوامع الجامع، 4جلد، حوزه علميه قم، مركز مديريت - ايران - قم، چاپ: 1، 1412 ه.ق.
9. صبان، محمد بن على، حاشية الصبان على شرح الأشمونى على ألفية ابن مالك و معه شرح الشواهد للعيني، 4جلد، المكتبة العصرية - بيروت - لبنان، چاپ: 1.
10. طباطبايى، محمدحسين، الميزان في تفسير القرآن، 20جلد، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - لبنان - بيروت، چاپ: 2، 1390 ه.ق.
11. زمخشرى، محمود بن عمر، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل فى وجوه التأويل، 4جلد، دار الكتاب العربي - لبنان - بيروت، چاپ: 3، 1407 ه.ق.
12. ابوحيان، محمد بن يوسف، البحر المحيط فى التفسير، 11جلد، دار الفكر - لبنان - بيروت، چاپ: 1، 1420 ه.ق.
13. ابن‏عاشور، محمدطاهر، تفسير التحرير و التنوير المعروف بتفسير ابن عاشور، 30جلد، مؤسسة التاريخ العربي - لبنان - بيروت، چاپ: 1، 1420 ه.ق.

1. استاد راهنما: حجت الاسلام حسینی زید عزه [↑](#footnote-ref-1)
2. دانش آموخته مدرسه علمیه علوی – پایه سوم سال تحصیلی ۱۳۹۹- ۱۴۰۰ [↑](#footnote-ref-2)